

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

## بررسی فقهی و حقوقی جبران کاهش قدرت خرید در اثر مرور زمان

هادی عظیمی گرکانی<sup>۱\*</sup>، ایمان موسوی<sup>۲</sup>

۱\* استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
۲ دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

### اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۳-۹۶

### سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱

### واژگان کلیدی:

ضرر، قدرت خرید، ارزش اسمی پول.

### نویسنده مسوول:

هادی عظیمی گرکانی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی

تلفن:

00000000000

کد ارکید:

0000-0001-5743-3059

پست الکترونیک:

Garekani1339@yahoo.com

**زمینه و هدف:** یکی از مصادیق ضرر که در قابلیت جبران آن اختلاف وجود دارد، «ضرر ناشی از کاهش ارزش پول» است. بدین معنا که در اثر مرور زمان، «ارزش واقعی» پول برخلاف «ارزش اسمی» آن کاهش یافته و قدرت خرید اولیه آن تغییر یابد.

**مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** در خصوص قابلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول در اثر مرور زمان، اختلاف نظر وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد که دلایل موافقین قابلیت جبران، قوی‌تر است. پول جدای از قیمی یا مثلی بودن چیزی جز قدرت خرید و قوه ابراء نیست.

**نتیجه‌گیری:** در تادیه دیون موجدل باید معیار بری الذمه شدن مدیون اداء قدرت خرید دریافتی در روز استقراض باشد. درحال حاضر تنها مقرره‌ای که می‌توان در خصوص قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول بدان استناد کرد، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است و بنابراین قاعده کلی در این خصوص، وجود ندارد و قابلیت جبران را با مانع گسترده‌ای روبه رو می‌کند.

## مقدمه

یکی از مصادیق ضرر که در قابلیت جبران آن اختلاف وجود دارد، «ضرر ناشی از کاهش ارزش پول» است. بدین معنا که در اثر مرور زمان، «ارزش واقعی» پول برخلاف «ارزش اسمی» آن کاهش یافته و قدرت خرید اولیه آن تغییر یابد به عنوان مثال، اگر شخصی مانع تصرف مالکی نسبت به پول خود شود یا از پرداخت دین خود امتناع نماید یا مدتی وجه نقدی را از دیگری غصب نماید، این سوال مطرح می‌شود که آیا مدیون باید علاوه بر پرداخت مبلغ اسمی وجه دین، ارزش کاهش یافته واقعی پول را نیز جبران کند یا خیر؟

در پاسخ به این سوال ابتدا به این نکته توجه داشت که پول امروزی، تفاوت‌های زیادی با پول دوران قدیم و عصر معصومین (ع) دارد. چرا که آنچه مورد بحث است، پولی است که ارزش آن اعتباری است و ارزش و مالیت واقعی ندارد. برخلاف پول زمان گذشته که خود مالیت واقعی داشت بنابراین پول امروزی احکام ویژه خود را می‌طلبد و با پول قدیم و پول عصر معصوم (ع) تفاوت ماهوی دارد. بنابراین احکام فقهی آن به ویژه در حالت کاهش ارزش، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه نیست و نیازمند بازنگری است. در این خصوص اگرچه در گذشته درباره اصل موضوع تحقیق‌های انجام شده، لیکن از منظر حقوق موضوعه تاکنون تحقیق جامعی صورت نپذیرفته است. در این تحقیق براساس مبانی و ضوابط حقوق اسلامی به بررسی حقوق موضوعه می‌پردازیم. از این رو ابتدا به اختصار تعاریفی از «پول» و ماهیت آن ارائه می‌دهیم و در ادامه قابلیت جبران آن را واکاوی می‌نماییم.

## ۱- دیدگاه‌های فقها و متفکرین مسلمان در مورد پول

شهید صدر، پول را وسیله و واسطه داد و ستد می‌دانند. همین‌طور وسیله ذخیره ارزش بودن پول را چون منجر

به کنز می‌گردد، خطرناک توصیف می‌نمایند (صدر، ۱۳۶۰: ۲۵۵).

«پول از آن جهت که پول است، معنای عرفی است، رابط میان کالاها است. پول بالقوه همه چیز است و بالفعل هیچ چیز نیست» (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۷۳).

«ماهیت پول‌های اعتباری، ماهیت آلی وسیله‌ای است» (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۷).

عقلا با اعتبار ارزش مبادله‌ای محض برای کاغذ پاره‌ای که با صرف‌نظر از آن اعتبار هیچ‌گونه ارزش مبادله‌ای نداشت، تمام جنبه‌های خصوصی آن را الغا کردند و آنگاه آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند. این اسکناس برخلاف پول‌های پیشین، قابل خوردن و پوشیدن، تزئین و ... نیست و تنها اعتبار و توافق عرف و عقلا به آن ارزش داده است و هرگاه عرف و عقلا از آن توافق و اعتبار دست بردارند، اسکناس فاقد ارزش شده، تبدیل به کاغذ پاره رنگی و بی‌ارزش می‌شود (یوسفی، ۱۳۷۷: ۴۸).

«آنچه در اقتصاد ارزش تبادلی دارد نه ارزش مصرفی، در فقه مالیت آن ملاک تبادلات است. بنابراین اسکناس که ارزش مصرفی ندارد یعنی ارزش آن در مالیتش است، ضمانت اسکناس با مالیت آن است نه با مثل آن» (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵: ۳۵/۳۸) در نزد تمامی عرف، رغبت به پول و غرض اصلی از داشتن پول، توانایی بر استفاده از امکانات اقتصادی (کالا و خدمات) است (امینی و سماواتی، ۱۳۸۶).

به این نکته باید توجه داشت که ارزش مبادله‌ای پول، برخلاف سایر اموال حقیقی دو نوع است:

- ۱- ارزش مبادله‌ای اسمی: اگر ارزش پول را بدون ملاحظه شاخص قیمت‌ها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، به این ارزش اسمی پول گفته می‌شود (عظیمی گرگانی، ۱۳۸۸: ۲۹).
- ۲- ارزش مبادله‌ای حقیقی: ارزش پول با در نظر گرفتن قدرت خرید آن است (میرجلیلی، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

همانند دیگر صفات مثل خود، به عهده می‌آید. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۸/۶۶)

عرف و عقلا ارزش مبادله‌ای را به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کردند، ولی مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید در هر زمانی، در پول کاغذی تابع قرار دارد عرف و عقلا نمی‌باشد بلکه تابع حجم کالاها و خدمات قابل مبادله به وسیله پول در جامعه می‌باشد (یوسفی، ۱۳۷۷: ۴۹)

«نظرات و آراء متعدد و متنوعی از صاحب‌نظران و محققان اسلامی ارائه شده که در ۴ دسته قابل طبقه‌بندی است:

- نظریه عدم جبران کاهش ارزش پول به طور مطلق (مطابق فتوای مشهور): مطابق این نظریه معیار در بازپرداخت دیون و بدهی‌های نقدی، ارزش و قدرت خرید اسمی است.

- نظریه جواز و لزوم جبران کاهش ارزش پول به طور مطلق.

- نظریه تفصیل: برخی در این مسئله به گونه‌های مختلف چون تفصیل بین غصب و غیرغصب، تفصیل بین مهریه و قرض، تفصیل بین اطلاع و عدم اطلاع از آینده پول نظر داده‌اند.

نظریه مصالحه: فقهای که قائل به این نظریه‌اند خود چند گروه‌اند؛

الف. فقهای که به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول حکم کرده و از باب احتیاط، مصالحه را لازم می‌دانند.

ب. فقهای که به لزوم جبران کاهش ارزش پول حکم کرده و در عین حال مصالحه را لازم می‌شمارند.

ج. فقهای که بدون ارائه نظریه علمی، فقط لزوم مصالحه را بیان کرده‌اند.

د. فقهای که جبران کاهش ارزش پول را لازم دانسته لیکن مصالحه را طریق احتیاط می‌شمارند. «عباسی و ولیزاده، ۱۳۸۷: ۲۷۵/۲۷۴».

به نظر می‌رسد نظریه تفصیل که در حالت‌های مختلف کاهش قدرت خرید پول نظر متفاوتی ارائه کرده‌اند به احتیاط نزدیک‌تر باشد. زیرا در مواردی این اطمینان

که منظور ما از کاهش ارزش پول در این تحقیق، کم شدن قدرت خرید آن در طول زمان یا همان ارزش مبادله‌ای حقیقی است.

## ۲- دیدگاه‌های فقهی رایج در مورد جبران کاهش قدرت خرید پول

تورم که به معنای افزایش یکنواخت سطح عمومی قیمت‌ها است، با گرانی و افزایش قیمت یک یا چند کالای خاص متفاوت می‌باشد. توضیح بیشتر اینکه کاهش قدرت خرید پول زمانی عنوان می‌گردد که پدیده تورم اتفاق بیفتد نه اینکه تنها قیمت بازاری تعداد اندکی از کالاهای خاص افزایش یافته باشد.

«اگر برای تورم عوامل متعددی وجود داشته باشد که به هر حال وقوع آن را غیرقابل اجتناب سازد، در این صورت باید آن را جبران نماییم و این چیزی از قبیل خسارت ناشی از استهلاک است که اگر معادل آن به فروشنده داده شود کارنا بجایی صورت نگرفته است» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۶۴/۶۳).

«بانک‌ها با نگهداری این مبالغ به صورت قرض فی‌الواقع ضامن قیمت حقیقی اوراق نقدی می‌باشند. زیرا علی فرض آنکه اوراق مذکور از نوع مثلی باشند، یقیناً همین اوراق ظاهری و عددی مماثل یکدیگر نخواهند بود بلکه مماثل این مبالغ قیمت حقیقی آنهاست و اگر بانک‌ها هنگام وفا و تأدیه دین معادل قیمتی مبالغ را بپردازند، ربا و حرام نخواهد بود بلکه رد مثل حقیقی است که براساس قیمت طلا و نرخ صرف طلا تعیین می‌شوند.» (صدر، ۱۳۶۰: ۱۷).

از آنجا که مالیت پول‌های حقیقی مانند درهم و دینار برخاسته از جنس خودشان است، کاهش ارزش آنها همانند دیگر اموال مثلی به عهده نمی‌آید؛ اما پول اعتباری از آن جهت که به خودی خود ارزش مصرفی ندارد و فقط در داد و ستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی به شمار می‌رود، بدین سان

مقدارش کاهش یافته باشد، وظیفه پول محقق گردیده و نباید الزاماً مقدار ذخیره ارزش ثابت بماند تا بگوئیم که قدرت خرید قوام مثلث پول است و تحقق وظیفه ذخیره ارزش پول وابسته به ثبوت قدرت خرید می‌باشد. به عبارت دیگر مادامی که پول همچنان مقبولیت داشته باشد و به عنوان وسیله مبادله به کار رود، ذخیره ارزش است هرچند ارزش آن کاهش یافته باشد. بنابراین قدرت خرید از مقومات پول نخواهد بود.

### ۱-۱-۲ نقد نظریه ارزش اسمی از دیدگاه

#### وظیفه پول

از آنجایی که تمامی مقیاس‌های اندازه‌گیری به حکم اقتضای طبیعت ذات خود دارای یک کمیت استاندارد و ثابت و لایتغیر می‌باشد فلذا برای پول نیز به عنوان مقیاسی دیگر چنین انتظاری را می‌توان داشت. به عنوان مثال اگر دلار زمانی دارای ارزش بیشتری نسبت به زمان‌های آتی باشد، پرواضح است که چه بر سر دیون و تعهدات می‌آید و چه آثار و تبعاتی بر جای خواهد گذاشت. بنابراین واحد پول به عنوان مقیاس اندازه‌گیری ارزش کالاها و خدمات، باید ارزش و قدرت خرید ثابتی داشته باشد و یا مکانیسم بیان پولی اشیاء متبنی بر معیار و ضابطه‌ای باشد که بتواند نوسانات ارزشی را در خود ملحوظ نماید. به دیگر سخن زمانی پول می‌تواند از عهده وظیفه معیار سنجش ارزش کالاها و خدمات برآید که از معیار ثابتی برخوردار باشد. با عدم جبران کاهش قدرت خرید (در نتیجه تورم) وظیفه دوم (پول به عنوان مقیاس ارزش و قدرت خرید) نقض می‌گردد و بنابراین پول وسیله مناسبی برای ذخیره ارزش بودن و پس‌انداز نخواهد بود و باید تبدیل به کالای دیگری گردد. زیرا نمی‌تواند ارزش خود را حفظ کند پس ذخیره ارزش بودن پول نیز بی‌معنی خواهد بود یعنی در نتیجه تغییر قدرت خرید وظیفه سوم پول نیز محقق نخواهد شد. به عنوان مثال با گسترش تولید نقره در نظام پولی طلا و نقره و کاهش ارزش نقره در مقابل طلا مردم استفاده از نقره را به

وجود دارد که عامل منتفع و اصلی کاهش قدرت خرید پول چه چیزی است. به عنوان مثال دولت در حالت انتشار پول و وضع مالیات‌های تورمی می‌تواند منتفع گردد عامل اصلی وضع مالیات‌های تورمی نیز کسری بودجه‌های دولت می‌باشد.

در مواردی نیز امکان انفصال منتفع و عامل کاهش قدرت خرید وجود خواهد داشت. لذا در چنین مواردی باید در زمینه اینکه چه کسی باید جبران‌کننده کاهش قدرت خرید پول باشد، تحقیق جداگانه‌ای صورت پذیرد.

### ۱-۲ نظریه ارزش اسمی و نقد آن

قائلین به نظریه ارزش اسمی پول بر این باورند که: - قدرت خرید از عوارض و حالات پول است، نه از مقومات پول، بنابراین مقتضی، پول اعتباری قرض می‌کند نه قدرت خرید را.

- پول اعتباری از جهت پول بودن (ارزش مبادله‌ای) با پول حقیقی هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت پول اعتباری با نقدین این است که پول طلا و نقره جدای از پول بودن ارزش مصرفی و مبادله‌ای نیز دارد در حالی که پول اعتباری فاقد چنین ارزشی است. اگر ضامن موظف به جبران کاهش قدرت خرید پول اعتباری باشد، باید برای پول طلا و نقره نیز در صورت کاهش قدرت خرید آن قائل به جبران آن باشیم در حالی که هیچ یک از علمای متقدم و متأخر قائل به این حکم نیستند.

- ماهیت پول، متوقف بر قدرت خرید آن نیست، بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است، نه مقدار آن و اصل ارزش مبادله‌ای هم از ویژگی‌های نسبی پول است و آنچه در پول ضامن‌آور است ویژگی‌های ذاتی پول است، بنابراین، ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول ضامن‌آور نیست.

- وظیفه پول ذخیره ارزش است نه مقدار ذخیره ارزش، تا قدرت خرید، قوام مثلث پول باشد (توسلی، ۱۴۴) توضیح بیشتر اینکه در صورت حفظ ارزش پول هرچند

اگر قدرت خرید از مقومات پول نیست پس قوام پول به چیست؟ تفاوت و تمایز ارزش مبادله‌ای و اعتباری پول و قدرت خرید آن در چیست؟ به نظر می‌رسد ارزش اسمی پول هیچ غرض عقلایی نمی‌تواند داشته باشد زیرا تحقق وظایف اصلی «پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل» که باعث مقبولیت و تداوم استعمال و ماندگاری آن شده است، تنها وابسته به ثابت ماندن قدرت خرید می‌باشد.

در مورد مسکوک طلا و نقره و یا حتی «پول‌های دارای پشتوانه و قابل تبدیل» امکان تغییر قدرت خرید پول با افزایش طلا یا نقره وجود داشت ولی معمولاً حجم طلا و نقره در جامعه ثابت می‌ماند. از طرفی دیگر تغییر حجم و اندازه طلا و نقره مسکوک به علت ارزش ذاتی خود وابسته به میزان تولید اقتصادی بود. به عبارت دیگر در جایی که تولید کالاها و خدمات یک اقتصاد (عرضه کالاها و خدمات) افزایش می‌یافت، قدرت خرید طلا و نقره در نتیجه افزایش قیمت نسبی آن‌ها بالا می‌رفت لذا امکان صادرات بیشتر کالاها و خدمات فراهم می‌شد. زیرا کالاهای داخلی در نظام پرداخت پولی بر مبنای طلا و نقره (یا طلا) دارای قیمت پولی کمتری نسبت به قیمت جهانی می‌گردید. در نتیجه صادرات کالاها و خدمات و در نتیجه آن، درآمد صادراتی افزایش می‌یافت و نهایتاً حجم طلا و نقره مسکوک بیشتر می‌شد و دوباره با ثبوت میزان کالاها و خدمات تولیدی یا پیشی گرفتن سرعت افزایش طلا و نقره در کشور نسبت به تولید کالاها و خدمات، قیمت کالاها و خدمات افزایش می‌یافت و میزان صادرات کاسته و واردات بیشتر می‌گردید و این نوسانات تا رسیدن به یک تعادل اقتصادی بین بخش پولی (با ارزش ذاتی) و بخش واقعی اقتصاد ادامه داشت.

نکته مهم دیگر پیوند ناگسستنی بین بخش پولی با ارزش ذاتی و بخش واقعی اقتصاد بود که مانع از بروز بحران‌ها و تورم‌های فزاینده می‌گردید. به عبارت دیگر تغییر در بخش پولی وابسته به تغییر در بخش واقعی اقتصاد بوده است و این رابطه جبراً ادامه داشت تنها

عنوان رایج رها کردند و به نظام پولی بر پایه طلا روی آوردند.

با توجه به وظایف سه گانه پول که باعث مقبولیت و تقاضای آن توسط مردم گردیده است، عدم تحقق این وظایف پول را از مقبولیت می‌اندازد به عبارت دیگر تنها در حالت تحقق این وظایف است که پول جایگاه خود را حفظ می‌نماید. با توجه به توضیحات فوق ثبوت قدرت خرید پول است که تضمین‌کننده وظایف سه گانه مذکور می‌باشد.

## ۲-۱-۲ نقد نظریه ارزش اسمی از منظر ماهیت پول اعتباری و تفاوت ماهوی آن با طلا و نقره

هزینه تولید و انتشار پول اعتباری بسیار پایین است علت افزایش یا کاهش قدرت خرید یا ارزش پول، واقعی یا ذاتی نیست بلکه بالعرض و برونزا می‌باشد. به عبارت دیگر ارزش واقعی پول یا قدرت خرید آن در نتیجه تغییر سیاست‌های انبساطی و یا انقباضی پولی دولت که نشأت گرفته از عوامل برونزا همچون کسری بودجه دولت است، تغییر می‌یابد. البته زمان‌های گذشته وقتی که طلای مسکوک رایج بود، به منظور جبران کسری بودجه دولت، به صورت غش در عیار مسکوک بروز پیدا می‌کرد. اما در مورد پول اعتباری بدون پشتوانه و غیر قابل تبدیل، تأمین کسری بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی صورت می‌پذیرد.

احکامی که تاکنون بر پول و نقود مترتب بوده همانا احکامی است که بر نقدین رایج در صدر اسلام حاکم بوده و مختص آن‌ها می‌باشد که براساس اصل مشهور «يجب حمل اللفظ فی لسان الدلیل علی المتعارف عندالشارع» نمی‌توان این احکام را به پول بدون پشتوانه و غیر قابل تبدیل فعلی تعمیم داد (شعبانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

حال به نقد مستقیم نظریه ارزش اسمی پول می‌پردازیم:

قبول واقعی می‌شود در حالی که اگر قدرت خرید این پول‌ها از بین برود دیگر مقبولیت عام نخواهد داشت در حالی که هنوز کالاهای حقیقی با ارزش ذاتی مقبول و مورد تقاضایند.

اگر مقدار ذخیره ارزش در گذر زمان در نتیجه کاهش قدرت خرید پول کاهش یابد کسی از پول اعتباری به عنوان پس‌انداز یا ذخیره‌کننده ارزش کار یا دارایی خود استفاده نمی‌کند تا بگوییم همین که پول ذخیره ارزش باشد کافی است لازم نیست که مقدار ارزش، ذخیره و ثابت بماند. به دیگر سخن آن شیء در جایگاه پول مورد استفاده قرار نخواهد گرفت.

از سویی دیگر کاهش قدرت خرید و ارزش پول و کاهش مقدار ذخیره ارزش منجر به اقبال کمتر و تقاضای کمتر از پول اعتباری می‌گردد. به عبارت دیگر بر اساس تحلیل‌های اقتصادی در صورت کاهش قدرت خرید و ارزش پول تقاضای پول کاهش یافته و تقاضای دارایی‌های حقیقی افزایش می‌یابد و این در حالت تورم فزاینده می‌تواند منجر به پدیده پول داغ شود که مردم به دنبال تبدیل سریع‌تر آن به کالاهای دیگر که قدرت بیشتری در ذخیره‌سازی ارزش دارند، گردد.

ذخیره ارزش و مقدار ارزش با هم تلازم دارند. بنابراین ثبوت قدرت خرید پول که منجر به تحقق و انجام وظایف پول می‌گردد، مقوم پول است و نه از حالات و عوارض پول در امور اعتباری مانند پول، باید عنوان کاربردی و قدرت خرید را در نظر گرفت... همان‌طور که اصل اعتبار مالیت را از عقلا و عرف گرفته‌ایم، باید خصوصیات آن را هم از عرف بگیریم، بنابراین اگر برای ارزش پول بیست سال قبل و پول امروزی، تفاوت قائلند، ما هم باید آن را بپذیریم. چون وقتی اصل پول امری عرفی است، خصوصیات و ریزه‌کاری‌های آن را هم باید از عرف اخذ گردد (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۲).

به نظر می‌رسد اگر کاهش ارزش پول در نتیجه گسست بخش پولی اقتصاد از بخش واقعی آن باشد

زمانی این رابطه تضعیف گردید که در عیار طلا یا مسکوک توسط دولت پدید آمد. در حالی که مبادله با سکه مغشوش در صورت عدم اطلاع باید ضرری و باطل می‌باشد.

اما در نظام پرداخت بر پایه پول اعتباری، رابطه بین بخش پولی و بخش واقعی اقتصاد به راحتی قطع می‌گردد به این صورت که دخالت دولت به عنوان جاعل ارزش اعتباری پول، از طریق انتشار بی‌رویه پول در جامعه منجر به کاهش برونزای ارزش پول اعتباری می‌گردد (منظور از برونزا بودن کاهش ارزش این است که پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل، توسط عاملی غیرطبیعی و خارج از ساز و کار طبیعی بازار با کاهش ارزش مواجه می‌شود) لذا از آنجایی که کاهش ارزش پول ملی غیرواقعی و برونزا است، جبران آن باید صورت پذیرد با توجه به اینکه ایجاد کننده اصلی مالیات‌های تورمی دولت می‌باشد که از طریق استقرار از بانک مرکزی و انتشار پول مسبب اصلی این روند می‌باشد باید جبران‌کننده کاهش قدرت خرید باشد. در حالی که در روند گذشته این کاهش یا افزایش ارزش پول با پشتوانه، درونزا و وابسته به وضعیت بخش واقعی اقتصاد بود و در اینجا لازم نبود که کاهش قدرت خرید پول جبران گردد. زیرا عامل اصلی کاهش یا افزایش میزان کالاهاست و نه خواست و اراده دولت به عنوان سیاست پول انبساطی.

در پول‌های اعتباری صرف، ارزش و توان خرید، هستی و اساس آن‌ها است، یعنی قدرت خرید حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) آن‌ها می‌باشد. یعنی موضوعیت تمام دارد و در کالاهای حقیقی، ارزش، حیثیت تعلیلیه (انگیزه و سبب) است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴:

۷۳/۷۲)

توضیح بیشتر اینکه در پول‌های اعتباری قدرت خرید است که معیار مقبولیت و استفاده از آن گردیده است در حالی که در کالاهای حقیقی ارزش ذاتی آن کالاهای، علت تقاضای آن کالاهای می‌باشد. پول اعتباری به خاطر قدرت خرید کالاهای حقیقی با ارزش ذاتی مورد

نمی‌باشد؟ در حالی که طبق قاعده «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» حکم ضرری نداریم.

به نظر می‌رسد همانگونه که نقصان در عیار استاندارد سکه یا غش در عیار مسکوک، غرر و جزاف تعبیر می‌شود در حال حاضر عدم جبران کاهش قدرت خرید نیز غرری برای مقرض (قرض‌دهنده) خواهد بود.

«تغییر عرف که امری بدیهی و قهری است می‌تواند تغییر حکم شرعی را به ارث بگذارد با این توضیح که در جریان استنباط حکم شرعی، سه عنوان اصلی عبارتند از: حکم موضوع و مصداق که عنوان اول، یعنی حکم را فقیه (به مدد نصوص و یا ...) از منابع اولیه، استنباط می‌کند عنوان دوم، یعنی موضوع و حدود آن را فقیه باید از لسان روایات یا با تکیه بر قول اهل لغت و یا عرف مشخص نماید.

تعیین عنوان سوم، یعنی مصداق وظیفه فقیه نیست، بلکه به عهده مکلف و عرف یا متخصصان فن است» (عابدیان، ۱۳۸۱: ۱۲۰/۱۹۹).

برداشت‌ها و فهم عرف نسبت به پول امارات معتبری است که نشان دهنده تفاوت ماهوی پول امروز و پول دیروز (نقدین) است با توجه به برداشت‌های عرف نسبت به گرانی‌های موجود یا عدم برابری ده هزار تومان امروز با ارزش این مبلغ در دو سال پیش، گویای این نکته است که ارزش اسمی پول نمی‌تواند به عنوان مقیاس و ترازوی سنجش کالاها باشد، بدون اینکه در یک بازه زمانی تغییر نماید. لذا عرف معیار اصلی در مقایسه ارزش کالاها با یکدیگر را، قدرت خرید در نظر می‌گیرد که معادل ارزش اسمی پول است که درصد افزایش قیمت، از آن کسر گردیده است. با این معیار ارزش کالاها در حال و آینده در طی زمان‌های مختلف ثابت می‌ماند.

از نظر مشهور، قض «تملیک عین بضمن» نامیده می‌شود. هنگامی که عقد قرض بسته می‌شود، ما یقین داریم که براساس بسته شدن عقد و قرارداد قرض ذمه مقرض، مشغول گردیده است. از طرفی دیگر قاعده اشتغال تا زمانی که یقین حاصل نشده است که ذمه

باید جبران کاهش قدرت خرید صورت پذیرد زیرا علت این پدیده از تغییرات در بخش واقعی اقتصاد نشأت نگرفته است. پول اعتباری غیر قاب تبدیل از لحاظ هنجاری باید وابسته به بخش واقعی اقتصاد باشد به عبارت دیگر تنها در صورتی اجازه افزایش حجم پول اعتباری داده خواهد شد که اندازه تولید کالاها و خدمات افزایش یافته باشد. اما امکان تخلف از این قاعده به دلیل هزینه پایین انتشار پول اعتباری برای مقام اعتباردهنده آن (دولت) به راحتی فراهم است و این امکان از ذات پول اعتباری سرچشمه نگرفته است بلکه از حالات و عوارض آن می‌باشد. زیرا که قابلیت جلوگیری از تخلف در انتشار پول وجود دارد و با جلوگیری از این تخلف پول اعتباری از بین نمی‌رود بلکه ماندگارتر می‌گردد و نیز یک شی نمی‌تواند در ذات خود دو چیزی متناقض و ناسازگار را جمع نماید زیرا در این صورت آن شی نابود می‌شود.

گرچه پول اعتباری است، اما عقلاً این نهاد برای ماندگاری باید در ذات خود متشکل از نیروهای هم‌جهت و سازگار باشد و لذا برای قوام و تقویت نهاد پول باید جبران کاهش قدرت خرید صورت گیرد تا از عارض شدن حالتی که مانع از انجام وظایف پول هستند جلوگیری به عمل آید. زیرا که وظایف پول از مقومات پول می‌باشند و تحقق این وظایف وابسته به ثبوت قدرت خرید پول است. لذا ثبوت و عدم تغییر قدرت خرید باید از مقومات پول باشد. حال کاهش قدرت خرید پول از عوارض و حالات پول اعتباری است یعنی امکان کاهش قدرت خرید و ارزش واقعی پول وجود دارد. نه اینکه الزاماً و خودبخودی در گذر زمان قدرت خرید پول کاهش یابد اما این امکان در پول اعتباری به راحتی میسر است. زیرا که هزینه تولید و انتشار پول اعتباری برای جاعل آن بسیار ناچیز است. بر مبنای قاعده لاضرر، آیا حکم به اینکه «مطالبه معادل قدرت خرید قرض گرفته شده از وام‌گیرنده در زمان اداء القرض از مصادیق ربا است» حکمی ضرری

همچنین طرفداران نظریه ارزش اسمی قائل به احت مال ضرر مقرض می‌باشند.

نکته بسیار مهم در بحث جبران کاهش قدرت خرید این است که این امر تنها متوجه مقرض و مقرض نمی‌باشد. بلکه تمام دیوون مؤجل و نظام پرداخت دستمزد (براساس قراردادهای) نیز موظف به اعمال آن خواهند بود. به عنوان مثال دولت نیز موظف خواهد بود میزان کاهش در قدرت خرید را در پرداخت معوقات کارکنان خود و همین‌طور پرداخت دستمزد کارکنان خود را براساس قدرت خرید روز بسته شدن قرارداد تنظیم نماید. در قراردادهای بیمه نیز میزان حق بیمه‌ها و ارائه پوشش خسارت بیمه‌گر به بیمه‌گذار حادثه دیده باید متناسب با میزان تورم افزایش یابد. از طرفی دیگر در صورتی که سطح عمومی قیمت‌ها (ونه قیمت یک یا چند کالای خاص) افزایش یابد، باید تولیدکنندگان کالاها و خدمات خصوصی نیز به منظور جبران کاهش قدرت خرید، دستمزد اسمی عوامل تولید را تا جایی افزایش دهند که دستمزد حقیقی آنان ثابت بماند و در نتیجه آن توهم پولی اقتصاد در میان مدت (در حد ممکن کوتاه مدت) از بین برود. زیرا در غیر این صورت (عدم جبران کاهش قدرت خرید) در حالی که بهره‌وری و تولید همان نیروی کار بدون تغییر باقی مانده (یا با افزایش تجربه و افزایش یافته) دستمزد حقیقی او کاهش یافته است اگرچه دستمزد اسمی او افزایش یافته باشد.

### ۳-۱-۲ نقد نظریه ارزش اسمی از دیدگاه

#### قرآنی

«و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید» (الرحمن: ۹).

آیا پول می‌تواند با نوسانات ارزش و کاهش قدرت خرید، ایفا بالقسط<sup>۱</sup> نماید؟

«پس پیمانان و ترازو را تمام دهید و از حقوق آدمیان، در پرداخت چیزی مکاهید و در این سرزمین پس از اینکه اصلاح گشته فسادگری نکنید»<sup>۲</sup> (اعراف: ۸۵).

فرد از دین غیر، بری گردیده است همچنان فرد مقرض مدیون مقرض خواهد بود. حال اگر این اشکال وارد شود که در این مورد اصل برائت حاکم بر قاعده اشتغال می‌باشد. «زیرا شک در تحقق حق بیش از مبلغ اسمی شک در تکلیف است و طبیعتاً در چنین موضعی، اصل برائت و عدم تحقق تکلیف جاری می‌شود. زیرا مقدار اضافه بر ارزش اسمی مبلغ وام و مقدار کاهش قدرت خرید رابطه اقل و اکثر استقلالی دارد و در این وضعیت قاعده اشتغال برای مقدار یقینی اجرا خواهد شد و برای مقدار مازاد بر آن اصل برائت را جاری می‌نماییم. بنابراین حکم به بازپرداخت بیش از مبلغ اسمی از نظر عرف، زیادت و ربا خواهد بود. البته از باب رعایت احتیاط به منظور جلب رضایت طرفین، خصوصاً در مواردی که دین از بابت سنت حسنه قرض الحسنه پدیدار شده است و نیز برای این که حتی‌الامکان از ورود ضرر و اجحاف به قرض دهنده و یا قرض گیرنده خودداری شود اگر ضرری هم هست اختصاص به یک طرف پیدا نکند به نظر می‌رسد حکم به مصالحه در چنین وضعیتی بهترین راه حل باشد» (عباسی و ولیزاده، ۱۳۹۵: ۲۹۵).

پاسخ: در صورتی که پول را همانگونه که فقهای متقدم استدلال کرده‌اند و احکام نقدین مسکوک را بر آن جاری نموده‌اند) مثلی در نظر بگیریم این اشکال وارد می‌باشد در حالی که ماهیت و مفهوم پول در حال حاضر تفاوت قابل توجهی نموده است و لذا موضوعاً از احکام پول در گذشته (نقدین مسکوک) خارج می‌باشد. در حال حاضر مالیت «پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل» براساس قدرت خرید آن می‌باشد و لا غیر. لذا در این صورت است که دیگر اصل برائت بر قاعده اشتغال حاکم نمی‌گردد و رابطه اقل و اکثر استقلالی برقرار نخواهد بود. از طرفی دیگر این واضح و مبرهن است که عدم جبران معادل کاهش در قدرت خرید باعث ضرر به مقرض (قرض دهنده) و به نفع مقرض است. لذا لزوم ارائه بازتعریفی مناسب برای پول اعتباری امروز واضح و مبرهن است. زیرا که همگان و

۱- و اقیما الکیل و المیزان بالقسط، انعام، ۱۵۲



نکته دیگر اینکه با توجه به حدیث سماعه از امام صادق علیه السلام، علت حرمت ربا از بین رفتن معروفی چون کمک کردن به یکدیگر در زمان احتیاج عنوان شده است. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا سنت معروف قرض الحسنه با عدم جبران کاهش قدرت خرید پول پابرجا خواهد ماند یا خیر؟ در صورت عدم جبران کاهش قدرت خرید پول، از آنجایی که نسبت به قرض‌دهنده ظلم می‌گردد یعنی فرد قرض‌دهنده یا سپرده‌گذار از دسترنج خود نیز محروم می‌گردد، زیرا در اثر تورم و عدم جبران کاهش قدرت خرید پول، فرد قرض‌دهنده از دریافت و خرید همان سبد کالایی در زمان استقراض باز خواهد ماند. در این حالت انگیزه قرض‌دهنده در انجام عمل قرض الحسنه به شدت کاهش خواهد یافت. خلاصه اینکه جبران کاهش قدرت خرید پول ربا نیست و عمد جبران آن بخشی از مضرات و زیان‌های ربا را نیز به همراه خواهد داشت.

### ۳- رویکرد قانون‌گذار

قانون‌گذار، قابلیت جبران این ضرر را به صراحت نپذیرفته و تنها در چند ماده قانونی، آن هم به صورت استثنایی، در موارد خاص و با فراهم بودن شرایط معینی، فایل به جبران آن شده است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

#### ۱-۳ قابلیت جبران محدود کاهش ارزش پول در قالب خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی

گرچه اصالتاً نهاد خسارت تأخیر تأدیه، ماهیتاً متفاوت از نهاد جبران کاهش ارزش پول است. چرا که علت مبنای وضع حکم خسارت تأخیر تأدیه در واقع جبران خسارت عدم‌النفع تأخیر در تأدیه است نه جبران کاهش ارزش پول و در صورت ثبات و یا حتی افزایش ارزش پول به نحو ثابت قابل پرداخت است و ارتباطی با کاهش یا افزایش تورم ندارد(البته به شرط پذیرش نهاد

پول مصداقی از اشیاء در آیه فوق است. بنابراین آیا کاهش قدرت خرید پول و عدم لحاظ آن در سیستم پرداخت بدهی‌ها مصداقی از تبخسو الناس اشیاء هم و فساد در زمین نیست؟

پول یک میزان و ترازو است حال اگر این میزان یا ترازو دستکاری شود کم‌فروشی صورت گرفته است اگر در زمان بازپرداخت قرض، قیمت پول (قدرت خرید) کاهش یابد، باید معادل کاهش در قدرت خرید جبران شود و در این حالت پرداخت اضافه بر ارزش اسمی مبلغ قرض به عنوان جبران کاهش قدرت خرید پول زیادت نخواهد بود. زیرا قوام پول، قدرت خرید آن است و لاغیر و نیز پرداخت «معادل قدرت خرید پول در هنگام دریافت قرض» در حین اداء القرض برابر با جریان نفع در این مبادله نخواهد بود تا از مصادیق ربا باشد و مشمول حکم حرمت شود (کل قرض یجر نفعاً فهو حرام) (شهید اول، ۱۴۱۴: ۱۵/۴). از طرف دیگر قرض‌گیرنده با ادای مبلغ اسمی قرض در روز اداء القرض (با فرض کاهش قدرت خرید و ارزش واقعی پول) بری‌الذمه نمی‌شود و اکتفا کردن به آن خود نمونه‌ای از ظلم و انظلام خواهد بود. به عبارت دیگر همانگونه که در آیات فوق یکی از دلایل حرمت ربا، ظلم و انظلام عنوان شده است، در وضعیت عدم جبران کاهش قدرت خرید نیز منجر به ظلم به سپرده‌گذار یا قرض‌دهنده خواهد بود. هرچند از مصادیق ربا نباشد.

با توجه به اینکه بازپرداخت قدرت خرید به عنوان آنچه قرض گرفته شده بود، دریافت رأس مال است و همچنین در حال حاضر پول الکترونیکی یک نشانه بارز است که «پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل» چیزی جز یک اعتبار برای مبادله کالاها نیست، بنابراین دریافت رأس مال (قدرت خرید یا همان توان بالقوه مبادله) بلاشکال است زیرا در این صورت نه به قرض‌گیرنده ظلم می‌گردد و نه مقرض مورد ظلم قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup>

<sup>۲</sup> - فوافوالکیل و المیزان و لاتبخسوا الناس اشیاء هم و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها

<sup>۳</sup> - فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون، بقره، ۲۷۹.

نظام بانکی با استناد به موافقت شورای نگهبان، متناسب با انواع قراردادهای بانکی، ماده‌ای به صورت شرط ضمن عقد پیش‌بینی کرد که مشتری به مقتضای شرط ضمن عقد، متعهد می‌شود که در صورت تأخیر در پرداخت بدهی، مبلغ معادل دوازده درصد اصل بدهی به عنوان جریمه تأخیر به بانک‌ها بپردازد.

این ماده به قراردادهای بانکی منعقد شده در گذشته اشاره‌ای نداشت و مشکل، همچنان ادامه داشت. برخی بانک‌ها این ماده را در قراردادهای سابق جاری نمودند. ولی این کار با مخالفت شورای نگهبان روبه‌رو شد. سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۸۶/۱۰/۵ مصوبه‌ای را تحت عنوان «قانون نحوه وصول مطالبات بانک‌ها» به تصویب رساند و ماده مزبور را بر قراردادهای سابق نیز حاکم دانست.

سرانجام قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، دریافت خسارت تأخیر تأدیه را به طور کلی و در دیون غیربانکی نیز، مجاز دانست، که متن آن به این شرح است:

«در دعوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلب کار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالح نمایند.»

### ۳-۲ تفاوت ماهیت خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی (خسارت تأخیر تأدیه یا جبران کاهش ارزش پول)

متن این ماده قانونی، حاوی نکاتی است که ماهیت خسارت تأخیر تأدیه فعلی را با گذشته، کاملاً متفاوت ساخته است. مقنن با ذکر عبارت «در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه» به خسارت کاهش

خسارت تأخیر تأدیه در سیستم حقوقی) لیکن رویکرد قانون‌گذار پس از انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که این دو نهاد را با اعمال تعدیل‌هایی به یکدیگر نزدیک و به نحوی پیوند زده است.

پس از انقلاب، قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به خسارت تأخیر تأدیه قبل از انقلاب به جهت وجود شبهه (بمبلغ مقطوع بدون اثبات ضرر و مطالبه داین و تمکن مدیون)، غیرشرعی اعلام و لغو گردید. در پاسخ به استفتایی که از امام خمینی (ره) به وسیله انجمن اسلامی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در مورد اخذ خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای قوانین قبل از انقلاب شده، این طور آمده است:

«بسمه تعالی، مبلغی که بابت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، ربا و حرام است» (مهرپور، ۱۳۷۱: ۱۹۲).

به علاوه شورای نگهبان نیز طی نامه‌های متعددی، قوانین مربوط به خسارت تأخیر تأدیه را غیرشرعی اعلام نمود که در اینجا به ذکر نمونه‌ای از آن می‌پردازیم:

«مطالبه مازاد بر بدهی بدهکار به عنوان خسارت تأخیر تأدیه چنان چه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت (آنچه به حساب دیرکرد بدهی گرفته می‌شود، ربا و حرام است) اعلام نموده‌اند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنا شرعی نمی‌باشد. بنابراین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی و سایر موادی که به طور متفرق احتمالاً در این رابطه موجود باشد خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست» (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۵).

پس از سپری شدن مدت زمانی، بانک‌ها با مشکل عدم پرداخت اقساط وام‌های بانکی از سوی مشتریان مواجه شدند؛ مشکلی که در گذشته به وسیله صراحت ماده مربوط به خسارت تأخیر تأدیه در قانون آیین دادرسی سابق و اخذ آن از مشتریان حل شده بود.

در نتیجه شورای نگهبان با دریافت جریمه تأخیر تأدیه توسط بانک‌ها موافقت نمود. به علاوه بعد از تصویب قانون عملیات بانک‌داری بدون ربا در شهریور ۱۳۶۲،

### ۳-۳ محدودیت‌های مطالبه خسارت کاهش ارزش پول در قالب ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی

همانگونه که بیان شد در حال حاضر جبران کاهش ارزش پول در چهارچوب ماده ۵۲۲ و شرایط این ماده قابل مطالبه است که این شرایط، جبران این خسارت را با محدودیت‌های جدی روبه‌رو ساخته است. به عنوان مثال در مواردی همچون جهل داین به دین، عدم شناسایی مدیون و یا در مقبوض به عقد فاسد که وجهی برای مطالبه وجود ندارد، برای جبران کاهش ارزش پول چه راهکاری باید اندیشید در حالی که تنها مکانیزم برای قابل جبران، ماده ۵۲۲ قانون مدنی است که مطالبه را لازم می‌داند؟ تنها ماده قانونی برای جواز اخذ خسارت کاهش ارزش پول، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است. اگر به ظاهر ماده تمسک جوییم، باید قایل به این شویم که در موارد ذکر شده چون شرط مطالبه محقق نمی‌شود، اخذ خسارت هم مجاز نیست؛ که در این صورت ضرر ارزش کاسته شده در این موارد جبران نشده باقی می‌ماند.

در پاسخ می‌توان گفت که در این موارد باید از ظاهر قانون دست کشید و مطالبه را لازم ندانست، چرا که در فرض ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، از ابتدا حکم تکلیف پرداخت دین، وجود ندارد. در واقع مدیون باید متمکن در پرداخت بوده و از سوی دیگر داین نیز دین خود را مطالبه کرده باشد که در این صورت حکم تکلیفی ادای دین بر او بار می‌شود و مطالبه در اینجا ضروری است. به بیان دیگر در اغلب دیون گرچه ذمه مدیون، مشغول به ادای دین است، لیکن وجوب پرداخت دین با مطالبه آن ایجاد می‌شود و گویا قانون‌گذار به مبانی فقهی در وجوب پرداخت، نیز توجه وافر داشته است. چرا که دو شرط مطالبه و تمکن را در این خصوص لازم دانسته است. حال در مواردی مثل مقبوض به عقد فاسد، مطالبه شرط نیست. چرا که در این امور از ابتدا حکم تکلیفی برای مدیون نسبت به رد وجود دارد. بنابراین حتی بدون وجود مطالبه باید قایل

ارزش پول توجه کرده است. یعنی در صورت کاسته شدن از ارزش پول در زمان سررسید و حدوث ضرر برای متعهدله، این خسارت پرداخت می‌شود.

به عبارت دیگر ورود ضرر به متعهد له باید اثبات شود. به خلاف ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که اخذ خسارت تأخیر تأدیه را به طور مطلق مجاز می‌دانست. به علاوه خسارت تأخیر تأدیه کنونی هیچ وجهی از دریافت خسارت ناشی از عدم سود پول در مدت تأخیر تأدیه (عدم‌النفع). به بیان دیگر هدف اصلی قانون‌گذار از وضع این ماده قانونی، جبران کاهش ارزش پول می‌باشد و نه جبران عدم‌النفع ناشی از عدم دستیابی به پول، آن گونه که قبلاً در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مقرر بود.

در این خصوص نگاهی اجمالی به شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ آیین دادرسی ۱۳۷۹ به قدر کافی گویای مطلب است: ۱- موضوع دعوا، دین واز نوع وجه رایج باشد ۲- داین، مطالبه کند ۳- مدیون متمکن از پرداخت باشد ۴- شاخص قیمت سالانه، تغییر فاحش کند.

برخی معتقدند که نحوه نگارش این ماده قانونی، حکایت از هدف مقنن در جهت تغییر و یا تعدیل تعهد اصلی براساس تورم بوده و منافی با ارزش اسمی پول است. مراد قانون‌گذار، تعیین خسارت تأخیر تأدیه از سوی دادگاه با رعایت میزان کاهش ارزش پول است. به عبارت دقیق‌تر، تفاوت این ماده با ماده ۷۱۹ قانون سابق، در آن است که میزان خسارت تأخیر تأدیه که سابقاً به صورت فرض قانونی وجود داشت و نیازی به اثبات آن در دادگاه نبود، هم اکنون باید در دادگاه به اثبات برسد (غمامی، ۱۳۸۳: ۱۲۵)؛ لیکن این نظر قابل پذیرش نیست چرا که نهاد خسارت تأخیر تأدیه سابق اصولاً جهت جبران عدم‌النفع تأخیر در تأدیه وضع شده بود و هیچ ارتباطی با جبران کاهش ارزش پول نداشته. در حالی که در حال حاضر هدف اصلی قانون‌گذار، جبران کاهش پول است. به بیان دیگر حکم ماده ۵۲۲ اسماً و شکلاً خسارت تأخیر در تأدیه است و ماهیتاً جبران ناشی از کاهش ارزش پول است.

پیشنهاد اصلی مقاله حاضر این است که در شرایط تورمی با توجه به اهداف کلان اقتصاد و ایجاد زمینه‌های مناسب زیان‌کسانی که از تورم زیان می‌بینند، توسط کسانی که از تورم نفع می‌برند جبران شود.

با خروجی موضوعی کاهش ارزش پول از مصادیق ربا، راه شرعی و قانونی جبران آن باز می‌گردد. پیشنهادات زیر نیز در راستای تأمین همین هدف است:

۱- قوانینی وضع شود که جبران کاهش چشمگیر ارزش پول را در همه عقود اسلامی خصوصاً در مواردی که بدهکار در وقت تعیین شده، دین خود را ادا نمی‌کند لازم بداند و براساس ثبوت این حق، طلبکار بتواند به مراجع قضایی شکایت کند.

۲- در مواردی که علت تورم صرفاً از ناحیه انتشار اسکناس است، ناشر (بانک مرکزی) به عنوان مسئول موظف به جبران زیان ناشی از آن گردد.

### ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در خصوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردید.

### تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در به سامان رسیدن این تحقیق ما را یاری رساندند تشکر می‌کنیم.

### سهم نویسندگان

نگارش و تألیف این مقاله مشترکاً توسط تمامی نویسندگان صورت گرفته است.

### تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافی وجود ندارد.

به جبران خسارت کاهش ارزش پول باشیم. بنابراین به نظر می‌رسد فارغ از سایر ادله‌ای که بیان شد، با این تفسیر از ماده ۵۲۲ ق.ا.د.م می‌توان راهکار مناسبی جهت جبران خسارت کاهش ارزش پول فراهم آورد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این تحقیق مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه در بین فقهای امامیه در خصوص قابلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول، اختلاف نظر وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد که دلایل موافقین قابلیت جبران، قوی‌تر است. چرا که پول امروزی با پول قدیم اگرچه هر دو مال مثلی محسوب می‌شوند، ولی با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. از این رو برخی از ادله مخالفین قابلیت جبران، در خصوص پول امروزی صادق نیست. در هر حال در عصر قانون‌گذاری و درحال حاضر تنها مقرره‌ای که می‌توان در خصوص قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول بدان استناد کرد، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است و بنابراین قاعده کلی در این خصوص، وجود ندارد و قابلیت جبران را با مانع گسترده‌ای روبه رو می‌کند. شروط مورد نیاز آن، مطالبه دین و تمکن مدیون است. از این رو به عنوان مثال در مواردی همچون غصب که مالک از مدیون و غاصب مال خود هیچ اطلاعی ندارد براساس ظاهر این ماده قابلیت جبران خسارت تأخیر تأدیه فقط از زمان مطالبه ایجاد می‌شود لیکن به نظر می‌رسد که باید از ظاهر این ماده دست کشید و در مواردی که حکم تکلیفی ادای دین بدون مطالبه مالک ایجاد می‌شود، از زمان ایجاد حکم تکلیفی، خسارت تأخیر تأدیه که راهکار مناسبی جهت قابلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول است قابلیت اعمال دارد. بنابراین در مواردی همچون غصب، از زمان غصب مال، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی با فراهم بودن سایر شرایط خود قابلیت اجرا دارد.

## منابع

### قرآن کریم

- امینی، علیرضا و سماواتی، عباس (۱۳۸۶). «موضوع شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، ۴(۸)، ۲۳-۶۵.
- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (۱۳۷۵). پول در نگاه فقه و اقتصاد. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴). «بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول». فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۹(5): 123-150.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸). اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- داوودی، پرویز؛ نظری، حسن و میرجلیلی، سید حسین (۱۳۷۴). پول در اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، مؤسسه بانکداری اسلامی.
- شعبانی، احمد (۱۳۸۷). پول بهره تورم. چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴). اللمه الدمشقیه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۶۰). اقتصاد ما. جلد ۲، مشهد: جهاد خراسان.
- صدر، سید محمد باقر (بی‌تا). الاسس العامه للبنک فی المجتمع الاسلامی. تهران: مؤسسه البعثه.
- عابدیان، میرحسین (۱۳۸۱). عوامل موثر در تغییر حکم متین.
- عباسی حسین‌آبادی، حسن و ولی‌زاده، محمدجواد (۱۳۸۷). «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول، معارف اسلامی و حقوق». مرکز تحقیقات اقتصاد کاربردی و اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، 287-319: 28(9)
- عظیمی گرکانی، هادی و ایرانی، ندا (۱۳۸۸). جبران کاهش قدرت خرید در اثر مرور زمان. تهران: تک‌رنگ.
- غمامی، مجید (۱۳۸۳). قابلیت پیش‌بینی ضرر در مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). ربا بانک بیمه. تهران: صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. قم: فقه اهل بیت.
- موسویان، سیدعباس (۱۳۸۴). «بررسی فقهی حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران». فصلنامه اقتصاد اسلامی: 4(1). ۱۱-۳۸.
- مهرپور، حسن (۱۳۷۱). مجموعه نظرات شورای نگهبان. تهران: مؤسسه کیهان.
- میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۴). «جبران کاهش ارزش پول نظریه و کاربرد». دو فصلنامه علمی پژوهشی، جستارهای اقتصادی، 4(2): ۳۵-۵۷.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴). احکام فقهی کاهش ارزش پول. قم: فقه اهل بیت علیهم السلام.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷). ماهیت پول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



## Jurisprudential and Legal Study of Compensating for the Reduction of Purchasing Power Due to the Passage of Time

Hadi Azimi Garekani<sup>1\*</sup>, Eman Mousavi<sup>2</sup>

\*1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. PhD student, jurisprudence and foundations of Islamic law, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION:

Article Type: *Original Research*

Pages: 83-96

#### Article history:

Received: 23 Apr 2020

Edition: 2 Jun 2020

Accepted: 6 Jun 2020

Published online: 21 Jun 2020

#### Keywords:

Loss, purchasing power, face value of money.

#### Corresponding Author:

Hadi Azimi Garekani

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University

Orchid Code:

0000-0001-5743-3059

Tel:

00000000000

Email:

Garekani1339@yahoo.com

### ABSTRACT

**Background and Aim:** One example of a loss in which there is a difference in the ability to compensate is "loss due to the devaluation of money". This means that over time, the "real value" of money, as opposed to its "nominal value", decreases and its initial purchasing power changes.

**Materials and Methods:** This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

**Ethical Considerations:** In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

**Findings:** There is disagreement about the ability to compensate for the loss of value of money over time, but it seems that the reasons for the ability to compensate are stronger. Money is nothing but purchasing power and the power of discharge, apart from being a guardian or like.

**Conclusion:** In the payment of debts, the debtor must be the criterion for the debtor to be discharged on the day of borrowing. At present, the only provision that can be relied on for the ability to compensate for a devaluation is Article 522 of the Code of Civil Procedure, and therefore there is no general rule in this regard, and the ability to compensate faces a broad obstacle.

### Cite this article as:

Azimi Garekani H, Mousavi E. Jurisprudential and Legal Study of Compensating for the Reduction of Purchasing Power Due to the Passage of Time. *Economic Jurisprudence Studies*. 2020; 2(2): 0-00.